

www.ketab.ir

اساتذہ

تورس

نیل گین



ناشر: پریان

اساطیر نورس

نویسنده: نیل گیمن

مترجم: رحیم قاسمیان

ویراستار: فرزاد قربد

ترجمه خوان: لیلا اوصالی

اجرای بیفرم جلد و متن: حسن کریم زاده

طراح گرافیک: حسین کریم زاده

ناظر فنی: هوشه صادقی آزاد

ایک: ۹۷۸۶۰۰۷۰۸۵۰۹

شماره: ۵۰ نسخه

نوبت چاپ: اول ۳۰۰۰

بها: تومان

چاپ: شاد رنگ

تمام حقوق چاپ و نشر محفوظ و سعلق به ناشر است

نشانی: تهران، میدان رسالت، خیابان نیک دریا

کوچه ی کاشانی، شماره ۱۲، طبقه ی دوم

تلفن: ۷۷۴۵۷۵۵۰ و ۷۷۴۵۷۴۷



[پیشگفتار]

۹

شخصیت‌های اصلی

۱۷

پیش از آغاز و پس از آن

۳۳

ایگدرازیل و نه جهان

۳۳

سر میمیر و چشم اودین

۳۹

گنجینه‌های ایزدان

۴۵

استاد معمار

۶۵

فرزندان لوکی

۸۵

ازدواج غریب فریا

۱۰۳

شهد شعر

۱۲۱

سفر ثور به سرزمین غول‌ها

۱۴۹

سیب‌های جاودانگی

۱۷۵

داستان دای و فری

۱۹۱

سفر همیمیر و ثور برای ماهیگیری

۲۱۱

مرگ بالدر

۲۲۵

واپسین روزهای لوکی

۲۴۵

راگناروک: فرجام نهایی ایزدان

۲۶۱

واژه‌نامه

۲۷۹

همان قدر که انتخاب ایر که چه غذایی، محصول چه سبک آشپزی و فرهنگی را انتخاب می‌کند (بعضی شب‌ها هوس غذای تایلندی داری، بعضی شب‌ها سوشی می‌طلبی و بعضی اوقات هم دلت برای غذاهایی تنگ می‌شود که با خوردن آن‌ها بزرگ شده‌ای)، انتخاب اسطوره‌ی محبوب این مجموعه داستان‌های اساطیری نیز آسان نیست. اما اگر بنا باشد فقط یک مجموعه محبوب را برگزینیم، در آن صورت انتخاب اول من احتمالاً اساطیر نورس^۱ است.



اولین بار در ایام کودکی با آژگارد^۲ و ساکنان آن آشنا شدم. هفت ساله بودم که ماجراهای ثور قدرتمند^۳ را با تصاویر جک کربی^۴ هنرمند داستان‌های مصری^۵ همراه قصه‌های نوشته‌ی کربی و استن لی^۶ و گفت‌وگوهای نوشته‌ی لری لیبر^۶ برادر استن لی عرضه می‌شد، مشتاقانه می‌خواندم. ثور محصول دست کربی، جوانی قدرتمند

1. Norse Mythology
3. Mighty Thor
5. Stan Lee

2. Asgard
4. Jack Kirby
6. Larry Lieber

و خوش قیافه به نظر می‌رسید. آژگارد^۱ او یک شهر علمی تخیلی سر به فلک کشیده با ساختمان‌های مجلل و قصرهای هراس‌انگیز، اودین^۲ او خردمند و شریف و لوکی^۳ او نیز موجودی صریح و تند زبان با کلاه خودی شاخدار و سرشار از دوز و کلک بود. من شیفته‌ی ثور پتک به دست بودم و خیلی دوست داشتم اطلاعات بیشتری درباره‌ی او به دست آورم.

نسخه‌ای از کتاب افسانه‌های مردم اسکاندیناوی^۴ اثر راجر لانسلین گرین^۵ را به امانت گرفتم و با شور و اعجاب فراوان خواندم. در این کتاب، آژگارد شهر آینده‌نگرانه‌ی کربی نبود، بلکه بیشتر به تالار وایکینگ‌ها و مجموعه‌ای از ساختمان‌ها در دشت‌های بن‌برده در دور دست‌ها شباهت داشت؛ اودین یا پدر همه نیز دیگر آن مرد بزرگ‌اثر، خردمند و تند خو نبود، بلکه بسیار زیرک، غیر قابل درک و خطرناک به حساب می‌آمد. ثور به همان قدر تمندی داستان‌های کربی و پتک او به همان قدرت بود، اما... راستش با هنر ترین ایزدان محسوب نمی‌شد؛ لوکی فرد شروری نبود، اما مسلماً در ردیف ادم‌های خوب، هم قرار نمی‌گرفت. به عبارت دیگر، لوکی... فرد پیچیده‌ای بود.

افزون بر آن فهمیدم که ایزدان ررس هم روز واپسین خاص خود را دارند که راگناروک^۶ یا برزخ ایزدان، یا پایان همه چیز نام دارد. در آن روز ایزدان به جنگ غول‌های یخی^۷ می‌رفتند و قرار بود همه‌شان کشته شوند.

آیا راگناروک اتفاق افتاده است؟ آیا در آینده رخ خواهد داد؟ آن موقع پاسخ این پرسش را نمی‌دانستم و اکنون نیز پاسخ چندان قاطعی برای آن ندارم.

واقعیت این بود که جهان و قصه به پایان می‌رسید و سیوه و خاتمه و نوزایی دوباره‌ی آن، به روایی بود که ایزدان و غول‌های یخی و بقایای شخصیت‌های اساطیری نورس را به قهرمانان و چهره‌های خبیث تراژیکی مبدل می‌کرد. راگناروک سبب شد تا جهان نورس برای من تداوم یابد و به نحو غریبی اکنون و جاری باشد؛

1. Odín

3. *Myths of the Norsemen*

5. Ragnarök

2. Loki

4. Roger Lancelyn Green

6. Frost Giants

حال آن‌که نظام‌های عقیدتی که بهتر تثبیت و مستند شده بودند، بخشی از گذشته و در زمره‌ی مقولات کهنه محسوب می‌شدند.

اسطوره‌های نورس، اسطوره‌های یک سرزمین سرد و یخ‌بسته با شب‌های بسیار طولانی زمستانی و روزهای گرم و بی‌پایان تابستانی و اسطوره‌ی مردمی است که نه تنها دست به ایزدان خود اعتماد نداشتند، بلکه آن‌قدرها هم به آنان علاقه‌مند نبودند. با این همه از ایزدان خویش می‌ترسیدند و به آنان احترام می‌گذاشتند. تا آن‌جا که می‌دانیم، ایزدان آژگارد از آلمان آمده بودند و ابتدا در سراسر اسکاندیناوی پخش شدند. سپس به دیگر بخش‌های جهان که زیر سلطه‌ی وایکینگ‌ها قرار داشت، در، اکتلند، اسکاتلند، ایرلند و شمال انگلستان، کوچ کردند و مکان‌هایی را که به نام ثور یا اودین، نگذارش شده بودند، ترک گفتند. ایزدان نورس نام‌های خود را در زبان انگلیسی در نام‌های محلی به جا گذاشتند. می‌توان نشانه‌هایی از نام‌های تیر^۱ یک دست (پسر اودین)، اوین، نور و فریگ^۲، ملکه‌ی ایزدان را به ترتیب در نام‌های انگلیسی روزهای هفته، یعنی تیریدی^۳، سه‌شنبه، و نزدی^۴ (چهارشنبه)، نرزدی^۵ (پنجشنبه) و فرایدی^۶ (جمعه) مشاهده کرد.

می‌توانیم رد پای اسطوره‌های قدیمی و ادیان کهن‌تر را در قصه‌ی جنگ‌ها و ترک‌مخاصمه‌ها میان ایزدان و انیر^۷ و ایزیر^۸ ببینیم. ظاهر است که انیر ایزدان طبیعت، برادران و خواهران همدیگر، کمتر اهل جنگ و مرافعه و در عین حال احتمالاً کمتر از قوم ایزیر خطرناک بودند.

از سوی دیگر، احتمال این‌که قبایل و اقوامی وجود داشتند که انیر را می‌پرستیدند و قبایل و اقوام دیگری هم بوده‌اند که ایزیر را ستایش می‌کردند و بر برپا ستان به سرزمین‌های وانیپرستان حمله بردند و سپس با هم سازش‌ها و توافق‌ها کردند بسیار قوی و فرضیه‌ای قابل قبول است. ایزدان و انیر چون فریا^۹ و فری^{۱۰} که برادر و خواهر

1. Orkney

3. Frigg

5. Wednesday

7. Friday

9. Aesir

11. Frey

2. Tyr

4. Tuesday

6. Thursday

8. Vanir

10. Freya

همدیگر هستند، با ایزدان و انیر در آرزو زندگی می‌کنند. تاریخ و دین و اسطوره در هم می‌آمیزند و ما همتای کارآگاهان جزییات یک جنایت قدیمی و فراموش شده را کنار هم می‌گذاریم، به احتمالات فکر می‌کنیم، دست به دامن تخیل می‌شویم و حدس‌ها می‌زنیم.

چه بسیار داستان‌های نورس هست که دیگر به آن‌ها دسترسی نداریم و چه بسیار داستان‌ها که فراموش شده‌اند. تمام آنچه که در اختیار داریم، اسطوره‌هایی هستند که در قالب حکایات فولکلور و بازگویی‌هایی که به نظم و نثر درآمده، سینه به سینه به ما منتقل شده‌اند. این اسطوره‌ها زمانی نوشته شدند که مسیحیت جای پرستش ایزدان نورس را گرفته بود و برخی از این داستان‌ها، از آن رو به ما رسیده‌اند که مردم می‌دانستند اگر این داستان‌ها حفظ نشوند، بخشی از آگاهی ما - چون شیوه‌ای که ناهاران، در اسطوره‌های خاص برای اشاره به رویدادهای مورد نظر خویش به کار می‌برند - معنای خود را از دست خواهد داد. برای مثال، اشاره به اشک‌های فریا، تمثیلی شاهانه رای اشاره به طلا بوده است. در برخی از قصه‌ها، ایزدان نورس به صورت آدمی معمولی، شاهان یا قهرمانان کهن تصویر شده‌اند، تا بتوان آن قصه‌ها را در جهان مسیحیت باز گفت. بعضی قصه‌ها و اشعار، ناقل قصه‌های دیگری هستند، یا به قصه‌های دیگری، اشاره می‌کنند که از اصل آن‌ها بی‌خبریم.

این وضعیت شبیه وضعیتی است که در حال حاضر ما آن رو به رو هستیم که چنین می‌نماید تمامی قصه‌های ایزدان و خدایگان نهنترنار، به دست ما رسیده‌اند، حکایت روزگار و علمکردهای تسیوس و هرکول بوده‌اند. ما خیلی چیزها را از دست داده‌ایم.

در اسطوره‌های نورس به الهه‌های متعددی نیز برمی‌خوریم. ما با نام‌های آنان آشنایی داریم و برخی از ویژگی‌ها و قدرت‌های آنان را می‌شناسیم، اما از اصل قصه‌ها، اسطوره‌ها و سنت‌ها چیزی به دست ما نرسیده است. کاش می‌توانستیم قصه‌های

ایر^۱ را بازگو کنم، چرا که او پزشک ایزدان بود، یا داستان‌های لوفن^۲ آرامش دهنده را نقل کنم که الهه‌ی ازدواج بود یا حکایات شوفن^۳ الهه‌ی عشق را بگویم. همه‌ی این‌ها به جای خود، کاش می‌شد قصه‌ی وور^۴ را گفت که الهه‌ی خرد بود. من می‌توانم این قصه‌ها را بسازم، اما نمی‌توانم اسطوره‌های واقعی آنان را روی کاغذ بیاورم. آن اسطوره‌ها مفقود یا جایی دفن یا به دست فراموشی سپرده شده‌اند.

من نوشیده‌ام تا این اسطوره‌ها و حکایات را به دقیق‌ترین صورت ممکن و به جذاب‌ترین نحوی که از عهده‌ام برمی‌آید، بازگو کنم.

گاه جزییات در همه‌ی مای مختلف وجود دارد که ناقض یکدیگر هستند. با این همه امیدوارم که این مجموعه بتواند تصویری از یک جهان و یک دوره‌ی تاریخی خاص به دست دهد. در حالی که این داستان‌ها را باز می‌گفتم، کوشیدم تا خود را در زمانه‌ای بس قدیم ببینم؛ در سرزمین‌هایی که این قصه‌ها اول بار آن‌جا نقل شده بودند، شاید در سب‌های طولانی و سرد زمستان، زیر درخشش نور شفق قطبی، یا نشسته در بیرون از خانه، در غلوت^۵ کوتاه مدت، یا در بیداری، در ساعات پایان ناپذیر روشن نیمه‌ی تابستان، در صحنه‌ی جمعی از کسانی که از صمیم قلب می‌خواستند بدانند اقدام بعدی ثور چه خواهد بود، بگین کمان چیست و عمر خود را چگونه بگذرانند و اشعار بد و بی‌سلیقه از کجا می‌آیند. وقتی کار نگارش داستان‌ها را تمام کردم و آن‌ها را متصل پشت سر هم خواندم، بسیار متعجب شدم که دیدم مجموعه به صورت یک سفر به نظر می‌رسد؛ سفر از آتش و دود به جهان را به وجود آورد به آتش و یخی که جهان را خاتمه می‌دهد. در طی این سفر^۶ انفرادی چون لوکی و ثور و اودین آشنا می‌شویم که اگر آنان را دوباره ببینیم، به جا خواهیم آمد و نسانی را خواهیم شناخت که می‌خواهیم از آنان بیشتر بدانیم (فرد محبوب من^۷ انگر بودا^۸ همسر لوکی، از جمله غول‌هاست که فرزندان بسیار درشت‌هیکلی به دنیا می‌آورد و پس از به هلاکت رسیدن بالدر^۹، در قالب روح حضور دارد).

1. Eir

3. Sjöfn

5. Angrboda

2. Lofn

4. Vor

6. Balder